

# نظریه‌های انسان‌شناختی: انسان‌شناسی بوم‌شناختی

استیسی مک‌گراد  
بنفشه قاسمی آشنا

## سوابق اولیه

انسان‌بوم‌شناختی بر روابط پیچیده بین انسان‌ها و محیط پیرامون، تأکید دارد. جوامع بشری با زمین، شرایط اقلیمی و گونه‌های گیاهی و جانوری مجاور خود به‌طور مستمر در تماس هستند و بر آنها تأثیر می‌گذارند. این عوامل محیطی نیز به‌طور متقابل بر زندگی بشر تأثیرگذار هستند. (سالزمن و آتوود ۱۹۶: ۱۹۹۶). انسان‌شناسی، راه‌هایی را که یک جامعه بشری از آن طریق محیط پیرامون خود را شکل می‌دهد و نیز روش‌هایی را که این‌گونه روابط به واسطه آنها، زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه را می‌سازند را مورد بررسی قرار می‌دهد. (سالزمن و آتوود ۱۹۶: ۱۹۹۶). به‌طور کلی، مردم‌شناسی اکولوژیکی سعی در تعریف ماتریالیستی جامعه و فرهنگ بشری به‌عنوان دستاوردهای ناشی از شرایط محیطی موجود، دارد (سیمور - اسمیت ۶۲: ۱۹۸۶).

چارلز داروین در اثر خود با عنوان منشأ انواع (۱۸۵۹)، یک نظریه ترکیبی تکامل مبتنی بر اصلاح نژاد را ارائه کرده است. در هر نسلی تعداد افرادی که به دنیا می‌آیند بیشتر از افرادی است که توان ادامه حیات دارند. افرادی که ویژگی‌های مساعدتر و تنوع‌گونه بیشتری هستند، باقی می‌مانند تا تولیدمثل کنند. شرایط محیطی سودمند بودن یک خصیصه را معین می‌سازد.

توماس. ا. مالتوس تأثیر مشهودی بر این نظریه داروین داشته است. مالتوس بنیان‌گذار تحقیقاتی پیرامون جمعیت‌شناسی است و اعتقاد دارد که جمعیت‌های بشری به‌طور طبیعی تمایل به پیشی گرفتن در زمینه تأمین غذا، هستند (سیمور، اسمیت ۸۷: ۱۹۸۶). این چنین شرایطی منجر به گرسنگی و بیماری می‌شود که در نهایت رشد جمعیت را محدود می‌کند (سیمور، اسمیت ۸۷: ۱۹۸۶). واژه «اکولوژی» از واژه یونانی *oikos* به معنای زیستگاه، گرفته شده است. مفهوم جدید اکولوژی که امروزه ما آن را به کار می‌بریم را هکل در سال ۱۸۷۰، ابداع کرده است و با عنوان مطالعه عملکرد محیط زندگی و ارگانیسم‌های جانوری، تعریف می‌شود. این تعریف روابط جانوران با محیط‌های ارگانیک و غیرارگانیک را نیز شامل می‌شود. داروین علاوه بر همه روابط سودمند و زیانبخش به تنازع برای بقا نیز اشاره کرده است. بنابراین یک اکوسیستم شامل فعالیت‌های ارگانیسم‌ها در یک محیط بسته می‌شود.

در واکنش به این نظریه داروین، برخی از جمعیت‌شناسان بالاخره به جبر محیطی به‌عنوان مکانیسم توجیه روی آوردند. کوشش‌های اولیه در جبر محیطی، ویژگی‌های فرهنگی جمعیت‌های بشری را مطابق با اطلاعات محیطی موجود (به‌عنوان مثال، همبستگی‌های ایجاد شده میان ویژگی‌های طبیعی و تکنولوژی بشر)، پایه‌ریزی کرد. نظریه‌های مفصل فرهنگ‌شناسی بواس، ماینوسکی و دیگران منجر به تحقق این امر شد که جبر محیطی به تنهایی برای واقعیت‌های

مشهود، کافی نیست و به شکل ضعیف‌تری نمود پیدا کرده است. در همین زمان، جولیان استوارت، واژه اکولوژی فرهنگی را ابداع کرد. او به دنبال واکنش‌های قابل تطبیق با محیط‌های جدیدی بود که تشابهات میان فرهنگی در آنها رشد و گسترش می‌یافت. فرضیه استوارت مدل محور یک هسته فرهنگی بود که اینگونه تعریف می‌شد: «منظومه ویژگی‌هایی که روابط نزدیک‌تری با فعالیت‌های حیاتی و شرایط اقتصادی دارند».

تا سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ اکولوژی فرهنگی و جبر محیطی، در جمعیت‌شناسی ارزش خود را از دست داد. مردم‌شناسان اکولوژیکی فرهنگی مکتب‌های جدید فکری را از قبیل مدل اکوسیستم، فرهنگ اکولوژی (ethnoecology) و اکولوژی تاریخی تشکیل دادند.

محققان امیدوار بودند که مردم‌شناسی اکولوژیکی و مطالعه سازش‌های محیطی می‌تواند معرف آئین و سنت‌ها باشد. مردم‌شناسان اکولوژیکی بر این عقیده بودند که اجتماعات با محیط اطراف خود به‌طور کامل در ارتباط نیستند، بلکه بیشتر با یک زیستگاه مشتمل بر وجوه و عوامل برگزیده در ارتباط هستند. به‌علاوه هر جمعیت سازگاری‌های محیطی خودش را که ریشه در فرهنگ گروهی، به ویژه تکنولوژی‌های آنها دارد، را شامل می‌شود.

دانش مردم‌شناسی توانایی اطلاع‌رسانی و آگاه ساختن از چگونگی ساختن راه‌هایی برای ادامه بقا را دارد. به‌خصوص زمانی که مردم‌شناسی بر یک مورد محیط تأکید داشته باشد، اهمیت حفاظت از گوناگونی فرهنگی را نیز آشکار می‌سازد. گوناگونی زیستی، لازمه سازگاری محیطی و حیاتی همه گونه‌ها است؛ گوناگونی فرهنگی می‌تواند نقش مشابهی را در گونه‌های بشری ایفا کند، چرا که به روشنی یکی از مهم‌ترین مکانیسم‌های سازگاری محیطی ما به‌شمار می‌رود.

### موارد واکنش

در سال‌های ۱۹۵۰، نوعی نارضایتی از تئوری‌های خشک و مهم تغییرات فرهنگی، موجب اتخاذ یک چشم‌انداز اکولوژیکی شد. این چشم‌انداز جدید نقش محیط فیزیکی را در تغییر فرهنگی بسیار پیچیده‌تر از جبر محیطی معرفی می‌کند.

مردم‌شناسی اکولوژیکی واکنشی هم نسبت به آرمان‌گرایی (idealism) به‌شمار می‌رود که می‌گوید همه موجودات طبیعت نمادهایی از ذهن هستند. مردم‌شناسی اکولوژیکی اساساً با این باور که همه پندارها ناشی از موجودیت و فعالیت‌های بشر هستند، مخالف است. این موضوع خاص، بازگشت به مطالعه شرایط مادی محیط را که می‌تواند بر پندارها تأثیرگذار باشد را نشان می‌دهد.

به‌علاوه روش‌های خاص‌نگری تاریخی و مرتبط با موضوع فرهنگ، استوارت را از اشتباه بیرون آورد و وی پی‌ان، به تأثیرات محیطی بر فرهنگ و تکامل فرهنگی تأکید داشت. بوآسن و شاگردان وی (با نشان دادن خاص‌نگری تاریخی)، اعتقاد دارند که فرهنگ‌ها، واحد هستند و نمی‌توان آنها را با یکدیگر مقایسه کرد. شیوه تحلیلی استوارت در پاسخ به یک تکامل خطی چندگانه، به مقایسه مفصلی از یک گروه فرهنگی کوچک که در شرایط مشابهی از لحاظ اجتماعی - فرهنگی و نیز شرایط یکسان محیطی به سر می‌برند، نیاز دارد.